

نگرش سبک‌شناختی

به ادبیات

از: جواد اسحاقیان

توی یک گلچرخ به یک همکار:

دوست گرانقدر ما و نویسنده ارجمند مجله گلچرخ آقای جواد اسحاقیان در پنجمین جشنواره مطبوعات کشور به خاطر مقالهٔ «منبع: هاز دُن آرام تا کوه‌های پُر آشوب گلپدر» نشر یافته در مجلهٔ ادبیات معاصر شماره‌های ۱۶-۱۵ و ۱۸-۱۷ موفق به دریافت لوح افتخار و جایزهٔ تشریف به خانهٔ خدا شدند.

سردبیر و نویسندگان گلچرخ، این موفقیت افتخارآمیز را به یک همکار قلمی ارجمند خود آقای جواد اسحاقیان صمیمانه تهنیت می‌گویند و برای ایشان آرزوی پیروزی‌های روزافزون دارند.

سبک، به طور سنتی از دیرباز در مباحث بلاغی مورد بررسی قرار می‌گرفته، با این همه، از چندی پیش سبک مستقل‌آلود خود پیشرفت چشمگیری کرده و ما در این نوشتار، آن را نه تنها به عنوان بخشی از دانش «بلاغت نوین» (New Rhetoric) بلکه همچنین به عنوان گونه‌ای از نگرش سبک‌شناسی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

سبک، برخلاف آنچه به گونه‌ای نارسا تعریف شده، تنها به بررسی واژگان و دقایق دستوری موجود در اثر ادبی نمی‌پردازد؛ بلکه عموماً مطالعهٔ «شیوهٔ کاربردهٔ واژگان و دقایق دستوری و دیگر عناصر سازندهٔ سبک در سطح جمله و متن به طور کلی است». هرچند تمیز میان نگرش زبان‌شناختی و سبک‌شناختی به ادبیات، دشوار و گشاده‌مجال می‌نماید، توجه به دو نکته ضروری است:

۱) در نگرش زبان‌شناختی، موضوع مورد بررسی، مطالعهٔ عناصری است که بیشتر به کار علاقمندان زبان‌شناسی می‌آید که نسبت به گونه‌های نحوی و دقایق دستوری متن، تأکید دارند و به بیان رساتر به کار کسانی می‌آید که توانایی و شایستگی درک این ظرایف را دارند و می‌خواهند از دقایق و ویژگی‌های نگارشی، الگوبرداری کنند و با چگونگی کاربست قانونمندی‌های دستوری را در عبارات جداگانه و با همهٔ متن ادبی دریابند.

۲) در نگرش سبک‌شناختی، موضوع مورد بررسی مطالعهٔ گزینشی است که نویسنده از میان «مردم موجود» (Available Materials) به عمل می‌آورد؛ گزینشی که تا اندازهٔ زیادی، بُعد فرهنگی دارد. این وجه تمایز،

مقاله‌ها در این مجله به دقت نظر و با رعایت کلیه ضوابط و مقررات پذیرفته می‌شود.

مقاله‌ها باید به خط نستعلیق و با حاشیه مناسب درج شود.

از کفنهٔ «راجر فولر» (Roger Fowler) بهتر برمی‌آید: «هر متنی، از شیوهٔ ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا در متن مواد زبان‌شناختی به گونه‌ای ویژه و ممتاز به کار می‌رود؛ این است که ناگزیریم میان مواد زبان‌شناختی (موارد دستوری) و چگونگی کاربرد آنها (موارد سبک‌شناختی) قرض بیایم».

فولر از نزدیکی میان نقاد ادبی و زبان‌شناس استقبال می‌کند؛ با این همه نقاد را به مسلح شدن به تئوری غنی و مؤثر و کاربرد زبان‌شناختی فرا می‌خواند. او تأکید می‌کند که زبان، بُعد فرهنگی دارد و تنها دارای اهمیت دستوری نیست، بلکه از اهمیت اجتماعی - زبان‌شناختی هم بهره‌ای دارد. به گونه‌ای که هم برای شهروند بالغ جامعهٔ انگلیسی زبان و هم به طریق اولی نویسنده و خواننده مهم است. در نتیجهٔ «کاربردهٔ نگرش سبک‌شناختی به اثر ادبی، اعمش دوچندان می‌یابد. فولر ضمن ارایهٔ نمونه‌هایی از «مقالات دربارهٔ انسان؛ میدان واکنش و بازگشت» استفاده می‌کند. فولر اصول ناظر بر این نقد ادبی را توضیح دهد.

فولر از جنبهٔ تفاهم است و هرگونه کاربرد زبانی، به ارتقای وضعیت فرهنگی خاص می‌انجامد. این دقیقه در نقد ادبی، باید به عنوان یک اصل مهم تلقی شود؛ زیرا وابستگی گریزناپذیری در همهٔ آثار ادبی است. اندیشه و تجربهٔ نویسنده، که همان زبان را به کار می‌برد، با اندیشه و تجربهٔ خواننده همسو است؛ زیرا دریافت‌ها نیز به یاری کاربرد زبان‌شناختی شاعر، هدایت می‌گردد».

به خاطر تأکید بر گزینش و کاربرد (و مقدم بر همه «کارایی» دستور زبان) توجه سبک‌شناختی به متن کلی اثر، بیش از یک یک جملات است. هرچند این روند به ارزیابی متون کمک می‌کند، خود محل تأمل است. مثلاً دیوید لاج (D. Lodge) می‌گوید: «نگرش سبک‌شناختی هرگز نمی‌تواند شیوهٔ ادبی جامع در نقد ادبی باشد». بنا به نوشتهٔ لاج سبک‌شناس تنها به عنصر زبان‌شناختی در بافت زبان نظر دارد؛ در حالی که نقاد ادبی تنها به بافت متن توجه می‌کند و مهم‌تر از آن، سبک‌شناس کمتر از نقاد ادبی به مسئلهٔ ارزشی اثر می‌پردازد؛ درحالی که کار نقاد بر تحلیل ارزشی متن استوار است. شاخص کار نقاد، پرداختن به ارزش‌های اثر است و این ارزش‌ها، تنها به یاری شیوه‌های علمی مرسوم، قابل توجیه و توضیح نیست. از سوی دیگر «استقلا ب گرین‌فیلد» (Green Field) در «دستور زبان و معنی در شعر» می‌گوید: «به این نکته دریاخت: می‌گویند که تنها نشان دهندهٔ نقد زبان‌شناختی به بهتر سبک‌شناس کشیده می‌شود، بلکه همچنین به این دقیقه می‌پردازد که چگونه سبک‌شناسی می‌تواند مورد داوری قرار گیرد. رهنمودهای گرین‌فیلد به مبرکس که بشمارد به جست‌وجوی بیشتر این نگرش‌های همبسته برآید، کمک زیادی می‌کند. او می‌نویسد:

«کشیده شدن پای زبان‌شناسان به بهتر متون شعر و با توجه به ارزش‌هایی که در روش‌شناسی‌های نوین آنان هست، در پاسخ به این پرسش که «شعر چگونه معنی می‌شود؟» می‌گوید: «زبان‌شناسان برای اثبات عینیت و محصلت علمی تحقیقاتشان ادعاهای زیادی اقامه کرده‌اند تا نشان دهند که چرا باید با پریشان‌گویی‌های ذهنی و تأثیرآمیز فکر نقاد مخالفانند. امید است که خوانندگان مجلات نقد و به ویژه نقد زبان‌شناختی بتوانند با گسترش‌های تازه‌باب چنین نقادی آشنا شوند» (ص ۳۷۸)

درست در همان هنگام که «گرین فیلد» خواننده را به مطالعه مجلات نقد شگردهای ارائه شده در نشریات زبان‌شناختی فراموش خوانند. در سال ۱۹۶۷ مجله «سبک» (Style) منتشر شد. این مجله ادواری هدف خود را چنین اعلام کرده: «بررسی‌های ارزنده از «سبک» (بویژه بررسی‌هایی که به زبان و ادبیات انگلیسی مربوط است)؛ ارایه شیوه‌هایی همبسته (سیستماتیک) از توصیف، ارزیابی و «سبک» بررسی کتاب‌هایی که به درک ما از سبک کمک می‌کند و نیز معرفی کتاب‌نامه‌های سالانه از نقد سبک‌شناختی و سرانجام کتاب‌نامه‌های ادواری که به بررسی جنبه‌های گوناگون «سبک» می‌پردازند. هدف این نشریه، بررسی پیشرفت‌های بین‌المللی درباره سبک و فراهم آوردن شیوه‌هایی برای آموزش سبک است. لازم به یادآوری است که اشاره به منابع بین‌المللی در زمینه سبک در یک نشریه آمریکایی، تأکیدی بر ادبیات انگلیسی و ریشه‌های اروپایی نگارش سبک‌شناختی است. تنها یک سال پیش از نشر این مجله بود که «دیوید لاج» نوشته بود و نخستین نکته‌ای که درباره نگارش سبک‌شناختی نوین باید گفت این است که این روند، تا اندازه زیادی پدیده‌های قراردادی است. نگارش سبک‌شناختی به عنوان عاملی دخیل در روند ادبی انگلیسی - آمریکایی به زبان انگلیسی به زحمت و تأنی پدیدار می‌شود. ما نه کسی چون اسپیتزر (Spitzer) داریم، نه منتقدی مانند آویرباخ (Auerbach) و نه شخصیتی نظیر «اولمن» (Ullmann).^۵ ارزیابی دیگر در زمینه نگارش سبک‌شناختی به یاری دو مجموعه بزرگ از مقاله و تفسیر، یکی با عنوان «سبک در زبان»^۶ و دیگری با نام «سبک ادبی: برخوردار اندیشه‌ها» ممکن است.^۷ هر یک از این دو مجموعه و شگک ادبی، حاوی مسائل ارزنده‌ای درباره سبک است. نخستین مجموعه در بهار ۱۹۵۸ در دانشگاه «پاندانا» و به کوشش اندیشمندان آمریکایی و به گردمای همبسته و متطابق تدوین گردید و هفتین سیسمه مقالات در اوت ۱۹۶۹ در ویلا سِرپولنی (Villa Serpoloni) که ویژگی همبسته آن کمتر اما از اهمیت بین‌المللی بیشتری برخوردار بود، نیز در کشور اروپایی در آن گردهمایی نمایندگان داشتند. هر کتاب، حاوی یادداشت‌هایی بیوگرافیک از شرکت‌کنندگان و تفسیرهایی مشروح از نویسندگان است. مجموعه «سبک» نیز حاوی ۴۲۲ مرجع است. نخستین جلد به طرح این پرسش می‌پردازد که سبک چیست؟ گویه‌های نگارش به ماهیت سبک و منابع نگارش نژادی اروپایی و به ویژه قراره‌ای و نیز تنوع جنبه‌های نگارش سبک‌شناسی آثار ادبی کدامند؟ در این مجموعه، پیش از سی مقاله و اظهارنظر هست؛ اما مقاله‌ای که بیش از دیگر نوشته‌ها می‌تواند به کار پژوهشگر مبتدی بیاید، نوشته «جان ب. کارول» (J.B. Carroll) است. عنوان اثرش^۸ است: کارول یا استناد به مقاله «جنبه‌های ذهن» (The Factors of Mind) نوشته روان‌شناسی برجسته «آر. ل. نورستون» (Thorstone) و با معرفی شگرد معروف به «عامل تحلیل» (Factors Analysis) می‌کوشد با استفاده از شیوه آماری، جنبه‌های برجسته‌ای را که می‌تواند بین هر تغییر جزئی گردد، شناسد و مورد ارزیابی قرار دهد. کارول از شش عامل «خوب - بد»، «مخفی - غیرمخفی»، «ممنوع و مرسب»، «مجرد و مشخص»، «جدی - هزل» و «توصیفی - ظنی» یاد می‌کند. شیوه او این است که با توجه به بررسی از معیارهای خاص (Raters) هیارانی محین را در چهارچوب این شش عامل مورد ارزیابی قرار دهد. نتیجه چنین ارزیابی مشخص می‌تواند به صورت نموداری درآید؛ به گونه‌ای که مثلاً به یاری آن بتوان ویژگی‌های متفاوت دو نویسنده را مورد ارزیابی قرار داد.



So tall that it reached the sky (4.20)



مقاله دیگری در مجموعه «سبک»، کاربرد زبان‌شناسی در بررسی زبان شکر (The Application of Linguistics to the study of poetic language) نوشته «سول ساپورتا» (Sol Saporta) است و با طرح این پرسش آغاز می‌شود: «آیا زبانی به نام زبان شعر وجود دارد؟ آیا شعر را همانند زبان، می‌توان مورد مطالعه علمی قرار داد؟ آیا زبان‌شناسی می‌تواند شعر را مورد ارزیابی و بررسی قرار دهد؟» و سپس می‌افزاید: «چنین به نظر می‌رسد که میان اغراضی نگارش زبان‌شناختی و سبک‌شناختی تفاوتی بنیادین باشد. توصیف زبان‌شناختی تنها می‌تواند توضیح دهد که در فراسوی نوشته‌ها، که به کار توصیف می‌آید، چه فوایق و ظرایف دستوری هست؛ در حالی که بررسی سبک‌شناختی بیش از هر چیز، به کار رده‌بندی امور همبسته می‌آید تا پرداختن به مفاهیم موجود در عبارات. هدف از بررسی زبان‌شناختی، پرداختن به آن بخش از هنجار زبان است که مورد بی‌مهری قرار گرفته؛ حال آنکه غرض از تحلیل سبک‌شناختی، پرداختن به گونه‌ای از نشانه‌شناسی است که ضمن آرایه خطوط کلی اثر، به شرح جزئیات خطوط کلی نیز بپردازد» (ص ۶۸)

ساپورتا ادامه می‌دهد: «این گفته بدین معنی است که نگارش زبان‌شناختی، به توصیف نشانه و نگارش سبک‌شناختی به تفاوت‌های موجود میان عبارات و نشانی متن با توجه به هنجارهای نشانه و رمز (Code) است» (ص ۸۷)

این گفته، تعبیری دیگر از همان روش‌شناسی گرین فیلد است که می‌کوشید میان دیدگاه زبان‌شناختی و سبک‌شناختی، تمایزی قابل شود.

از آنجا که بحث درباره سبک، رو به پایان است شایسته است به نقل گفته‌ای با دیدگاهی متفاوت بپردازیم که در واقع می‌تواند متمم نظر «ولک» باشد. «اروین. ر. استین برگ» (E. R. Steinberg) در مقاله «سبک‌شناسی به عنوان قاعده و قانون بشری»^{۱۰} استدلال می‌کند که سبک‌شناسی، گردهای تعالیم بشری جهت‌پژوهش و بررسی ویژگی‌های لفظی، اثر اثر این است. وی سپس درباره کشف و معرفی این اندام‌وار (ارگانیک) هست که پیش از این به آن اشاره نشده است. در این نگرش، آنچه تصور می‌رود که تصادفی و بی‌هنجار است، در واقع قانونمند و بهنجار از آب درمی‌آید. در سبک‌شناسی، قرینه‌ای دستاویزی و آیین و دستاوردهایی هست.» (ص ۶۸)

استین برگ میان کوشش ذهنی انسان و بهره‌جویی از آمار و یا حتی کامپیوتر هیچ‌گونه ناسازگاری نمی‌بیند. او برای توضیح خصوصیات و ویژگی‌های قابل کشف اثر، پنج راه و پیشنهاد می‌کند: نخست اینکه ویژگی‌های اثر صرفاً به خاطر ثبت و ضبط آن معرفی شود. دوم معرفی چگونگی تحقق تأثیر خاصی که آن ویژگی‌ها پدید آورده‌اند. سوم اینکه دلیل اقامه شده که چگونه ویژگی‌های اثر ادبی می‌تواند به درک بهتر متن کمک کند. چهارم اینکه ویژگی‌های اثر ادبی در نقطه تقابل معنی و مفهوم ظاهری اثر قرار نمی‌گیرد؛ یعنی که این ویژگی‌ها توشمی در معنی ایجاد کند و بُعدی دیگر به معنای اثر بیفزاید و سرانجام اینکه شواهدی نقل شود که چگونه مجموعه‌های از ویژگی‌های اثر، می‌تواند در مقابل سایر ویژگی‌های موجود در متن قرار گیرد و اثر هنری را بست و ناتوان سازد. (صص ۶۸-۶۹)

استین برگ سپس می‌پرسد: «آیا جست‌وجوی این ویژگی‌های ادبی در اثری هنری، ویژه کسانی است که در پی کمال انسانند؟ تا آنجا که به ویژگی‌های اثر مربوط می‌شود، به نظر می‌رسد که کشش و دلبستگی معنوی برای یافتن و توصیف ویژگی‌های زبان می‌تواند به ما در مورد درک مثنوی که مدعی عظمت و ارزش انسان و توانایی وی برای نیل به کمال انسان از رهگذر عقند کمک کند. من براساسی براین باورم.» (ص ۶۹).

سپورتا همانند دیگر مترجمان، بر آن بود که نگرش زبان‌شناختی در سطح جمله و عبارت و دیدگاه سبک‌شناختی در سطح واحدی بزرگ‌تر به نام متن و شالوده‌ای برای بررسی سبک‌شناختی است. (ص ۸۸)
اما مجموعه مقالاتی که «سیمور چاتمن» (S. Chatman) فراهم آورده نیز بسیار ارزنده و گسترده است. مقالات با شش عنوان زیر به ترتیب آمده: «نظریه سبک»، «نگرش سبک‌شناختی و جهانی آن»، «خطوط مشخصه و اصلی سبک»، «سبک عصر»، «سبک به عنوان نوع ادبی» و «سرانجام سبک نویسندگان و متون جداگانه». چاتمن در مقدمه این مجموعه می‌گوید: «کوشش برای خلاصه کردن این‌ها مطالب مفصل و پیچیده این مجموعه در مقدمه‌ای کوتاه و فشرده، گشتاخی نمی‌ماند؛ با این همه شاید بتوانم از یگانگی و مسائل اساسی و بن‌مایه‌های اصلی این مجموعه به‌خاطر، شمه‌ای بازگویم. این مجموعه - هرچه باشد - دست کم سه مسأله را قانونمند ساخته: نخست این که سبک چیست؟ و در این که خطوط اصلی سبک چگونه به وجود می‌آید؟ ما این که آیا نگرش زبان‌شناختی برای تبیین سبک ادبی، شایستگی لازم را دارد؟ (ص ۱۱ مقدمه) چاتمن سپس در پاسخ به این پرسش که آیا سبک‌شناسی اصولاً می‌تواند شاخه‌ای از زبان‌شناسی باشد، می‌گوید: «به عقیده اکثریت نویسندگان این مجموعه مقالات، پاسخ منفی است.» وی سپس به نقل عبارتی از مقاله‌ای می‌پردازد که در آن آمده: «اثر نگرانی آن گروه از پژوهشگانی (عمدتاً انگلو - ساکسون) که از درازمدتی زبان‌شناسی به پهنه مطالعات ادبی ناراحتند، باید کاست.» (ص ۱۴ مقدمه) عقیده عموم بر این است که «دقایقی در ادبیات هست که زبان‌شناسی را به آن راه نیست و البته جای تحقیق دارند.»

یکی از نقادانی که چاتمن از وی نقل قول می‌کند «رنه ولک» (Rene Wellek) از جمله نقادانی است که در مجموعه «سبک» نیز نقش و حضوری چشمگیر داشته. از آنجا که «ولک» در نقد ادبی جایگاه بلندی دارد، در کنفرانس دانشگاه ایندیانا به نکاتی ارزنده اشاره کرده که در یقمان می‌آید از وی - که در بیانیه نهایی این مجموعه عبارتی از وی نقل شده - پادی نکتیم:

«تفسیر، استنباط، توضیح و تحلیل، دست‌کم در مطالعه ادبیات و هنر، از ارزیابی و نقادی جدا نیست. اصولاً چیزی به نام قواعد مسلم و مدلل و غیرقابل‌اندرانه - که به کار بررسی اثر ادبی از طریق سبک‌شناسی بیاید - وجود ندارد. اثر ادبی، به خاطر همان ماهیت خودش، مجموعه‌ای از ارزش‌هایی است که صرفاً تابع ساختار نیست؛ بلکه به دلیل ماهیتش برای خود هستی مستقلی دارد. بدین دلیل نقد - که کارش مطالعه ارزش‌هاست - نمی‌تواند از مفهوم غنی تحقیق ادبی بی‌بهره بماند. این گفته، البته بدین معنی نیست که نقد ادبی محلی برای هرگونه توجیه ذهنی، بی‌پایگی اندیشه و استنباد رأی باشد. نقد ادبی دستاویزی برای پژوهش ادبی به عنوان گونه‌ای از تحلیل همیشه‌ساختارها، هنجارها و کارکردهای دارای ارزشند. نگرش سبک‌شناختی بخشی مهم و البته تنها بخشی از این بررسی است و نه همه آن.»

1) The structure of criticism and language of poetry: an approach language thonough in contemporary criticism, ed. matcolm bradbury and David Palmer, stratford - u ponavon studies, 12 [London: Edward Arnold], p. 182
2) The essays on man, Washington squane and Mansfield pank. P. 193
3) "Language of fiction" [NewYork: Columbia university press, 1966] p. 56
4) "Grammar and meaning in poetry" [PMLA, 82 (1967)] pp. 377-387
5) "Language of fiction" , p. 52
6) Style in language, ed. Thomas A. sebeck [Cambridge, Mass: M.I.T. Press, 1960]
7) Literary style: A symposium (ed. Seymour Chatman) [NewYork: Oxford University press, 1971]
8) Vectors of prose style, (pp. 283-292)
9) Style in language, p. 419
10) "Style as a Humanistic Discipline" [style, 10] 1976, pp. 67-68